رقصِ انگشتانِ فیلسوفان

سارتر، نیچه و بارت پشت پیانو

فرانسیس نودلمن

ترجمه: میترا فراهانی

بوبار

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

رقص انگشتان فیلسوفان

سارتر، نیچه و بارت پشت پیانو

فرانسیس نودلمن

ترجمه: میترا فراهانی

بیدگل

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

کتاب پیش روی شما به دست فرانسیس نودلمن به نگارش درآمده است. نویسنده‌ای که قلم در جوهر طنین زده است تا برای نخستین بار آوای پیانونوازی نامداران فلسفه را به گوش جهانیان برساند. کتاب خواندنی البته شنیدنی نودلمن، تجلی فلسفه‌ی به ظاهر خشکیست که با موسیقای گوش نوازِ باخ، شومان، شوپن و ده‌ها پیانونواز دیگر، رنگ و بوی هنر یافته است. طنین نامه‌ی پیش‌روی شما با بهره‌گیری از گزین گویه‌های آثارِ تهوع و هستی و نیستی سارتر؛ تولد تراژدی، چنین گفت زرتشت، فراسوی نیک و بد، تبارشناسی اخلاق، غروب بتان، اینک انسان، آواره و سایه‌اش نیچه؛ رولان بارت نوشته‌ی رولان بارت، سخن عاشق و اتاق روشنِ‌بارت و ده‌ها اثر دیگر، از بی‌کرانگیِ موسیقی حکایت می‌کند. بی‌کرانگی که با زیرپا گذاشتنِ چارچوب موسیقی، به امثال سارتر، پیانویی بی‌وزن هدیه کرده است. به گفته‌ی نودلمن، از آن‌جا که ضمیرِ آدمی با موسیقای موزون سازگار می‌شود، تنها در سایه‌ی بی‌وزنی‌ها آشکار می‌شود. در دنیای نیچه گونه‌ی نودلمن، دست‌ها به جای پوشاندن چهره از احساسات نهفته چهره‌نمایی می‌کنند. نوازندگانِ سودا زده و خوگرفته به جهانِ بارت، نه بیمار هستند و خوکاره؛ بلکه، نوازندگان و نگارندگانی هستند که آثاری به مراتب خیال‌انگیزتر می‌آفرینند.

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

حال، با نگاه به چکیده‌ی بالا به نکات ترجمه‌ی برخی از واژگان این کتاب می‌پردازم. از آن‌جا که ریشه‌ی معنایی دو واژه‌ی «نواختن» و «نوازش کردن» در دو زبان فارسی و انگلیسی touch یکسان است، از یک فلسفه برمی‌گیرد. «به نوازش درآوردن» قطعه‌ی موسیقی به پدیده‌ی فلسفی اشاره دارد که در این کتاب «تجسم متقابل» reciprocal incarnation ترجمه شده است. نظر به این فلسفه، نوازنده‌ی عاشق، سراسر کلیدهای پیانوی معشوق را نوازش می‌کند و پیانوی دلبر، پذیرای دستان گرم نوازنده است. به بیان دیگر، قطعه‌ی آهنگینی که گوش شنوندگان را می‌نوازد، از معاشقه‌ی نوازنده و ساز برخاسته است. بارت با اشاره به دو واژه‌ی idiorythme و Biorythme که در این کتاب، «خودریتم» و «زیست ریتم» ترجمه شده است، از فلسفه‌ی موسیقی به سبک‌زندگی دست یافت، خود ریتمی که آدمی با نگاهی فردی و دور از قراردادها در پیش می‌گیرد و زیست ریتمی که آدمی زیر فشار قدرت جمعی، مجبور به نواختن آن است.

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

کتاب پیش رو برگرفته از ویدئوی پیانونوازی ژان پل سارتر[1] است. ویدیو مربوط به سال ۱۹۶۷ می‌باشد؛ یعنی زمانی که این نویسنده‌ی فیلسوف در جنبه‌های مختلف سیاست بین‌المللی فعالیت می‌کرد. او به نقاط مختلف جهان سفر می‌کرد تا هم از مبارزات انقلابی حمایت کند و هم با افرادی چون کاسترو[2]، تیتو[3]، خروشچف[4] و عبدالناصر[5] گفت‌وگو کند. او از سال ۱۹۴۵ مسئول اعلام آتش شد که در پی آن، مدافعان الجزایر فرانسه او را به مرگ تهدید کردند و دوگل[6] به شدت او را ترساند. از آن‌جا که سارتر در دادگاه راسل[7]، آمریکاییان را به سبب جرائم بسیارشان محکوم کرده بود، همواره زیر نظر آمریکاییان بود. سارتر، با وجود این‌که راه پرپیچ‌وخم و ستیزه‌جویانه‌ای برای رسیدن به رضایت می‌پیمود، هرروز زمانی را برای نواختن پیانو کنار

---

۱. ژان- پل شارل ایمار سارترJean-Paul Charles Aymard Sartre: ۱۹۰۵ - ۱۹۸۰ فیلسوف، اگزیستانسیالیست، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد فرانسوی بود.

2. Castro

۳. یوسیپ بروز تیتو ۱۸۹۲ - ۱۹۸۰ رئیس‌جمهور و رهبر اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی بود.

۴. نیکیتا سرگیویچ خروشچُف رهبر شوروی بعد از استالین، ودبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی از ۱۹۵۳ تا و در عین حال از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی بود.

۵ Nasser رئیس جمهور دوم مصر.

۶. شارل: Charles de Gaulle که به ژنرال دو گل معروف است، رئیس‌جمهور فرا

sel Tribunal

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

می‌گذاشت. آن هم نه برای این‌که تنها نُت‌های انترناسیونال[۱] را بنوازد بلکه قطعه‌های شوپن[۲] و دبوسی[۳] را بداهه می‌نواخت. جالب‌تر این‌که امروزه به قدری چیزهای شگفت‌آور و خاص از او می‌شنویم که برای من نیز این مطالب عجیب است چرا که من سال‌های بسیاری را صرف خواندن نوشته‌ها و اندیشه‌های او کرده‌ام. سارتر، هنگام نواختن قطعه، روش خاص خودش را داشت. فاصله‌ی خاصی را با پیانو حفظ می‌کرد و در حین نواختن، انگشتان و بدنش را می‌رقصاند اما چیزی که مرا شگفت‌زده کرده این موضوع نیست زیرا سارترِ پیانونوازِ علاقمند به موسیقی، پیش‌تر در کتاب کلمات[۴] خود درباره‌ی ذوق موسیقی منحصربه‌فردش سخن گفته بود. چیزی که آدمی را انگشت به دهان می‌کند، دیدن و شنیدن حرکات و نوازندگی اوست چرا که او وزنی را پیش می‌گیرد که با همه‌ی اوزانی که در سخنرانی‌های عمومی یا نوشته‌های مختلف، به گوش یا چشممان خورده است فرق می‌کند.

گذشته از این‌ها، چیزهای عجیب دیگری هم درباره‌ی سارتر وجود دارد که فکرش را هم نمی‌کنید. او در کودکی، در برنامه‌ای حضور پیدا کرد که ماجرای عجیبی دارد: وقتی مجری، نوازنده‌ی استثنایی پیانو را فرامی‌خواند، پرده‌ها کنار می‌رود و سارتر وارد می‌شود. سارتر، چنان حیرت‌آور با دستان خامش پیانو می‌زد که ما تماشاگران از حیرت خنده می‌کردیم البته چندان عجیب هم نیست؛ زیرا او از بچگی پیانو می‌زد و تا چندسال آخر زندگی‌اش

---

۱. Internationale: انترناسیونال سرود جهانی و همبستگی طبقه کارگر در سراسر جهان است. این سرود را اوژن پوتیه در سال ۱۸۷۰ به زبان فرانسه سروده است.

۲. فردریک فرانسوا شوپن Frédéric François Chopin ۱۸۱۰ - ۱۸۴۹: یکی از تأثیرگذارترین موسیقی‌دانان لهستانی و نوازنده‌ی برجسته‌ی پیانو بود.

۳. کلود-آشیل دبوسی Claude-Achille Debussy :آهنگساز فرانسوی ۱۸۶۲ -۱۹۱۸.

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

که نابینا شده بود، آن را کنار نگذاشت. سارتر در طول زندگی‌اش قطعه‌های باخ[۱] و شومان[۲] را عالی می‌نواخت و این بدین معناست که او حتی کاری را که برای سرگرمی‌اش است نیز «کامل» انجام می‌دهد. او نمونه‌ی بارزی از یک انسان چند هنره است که با دانش کامل وارد حوزه‌های مختلف می‌شود. روش خاص او، یعنی نواختن در حین نواختن، بی‌توجه نگاه کردن به نُت‌ها در حین فهمیدن آن‌ها، سفت و سخت زدن در حین بی‌اراده زدن گواه بر گذرایی و حیات جسمانی است. ساده‌تر بگویم، این‌ها گواه بر زندگی یا به گفته‌ی خودِ سارتر، بیانگر روال هستی هستند. در ویدئوی پیانونوازی، سارتر در کنار دخترخوانده‌اش، آرلت الکیم[۳]، بود و دوربین از معاشقه‌ی میان آن‌ها فیلم می‌گرفت. سارتر هم که به بی‌پرده بودن معتقد بود و از فاش شدن زندگی خصوصی‌اش ابایی نداشت، مانع فیلم‌برداری نشد. شاید آن فیلم، کنجکاوی ما نسبت به زندگی شخصی سارتر را بیشتر تحریک کند ولی باید این را هم درنظر بگیریم که این سند تاریخی نمی‌تواند دید ما را به کل تغییر دهد زیرا صحنه‌های مهم‌تر از این در زندگی خصوصی سارتر کم نیستند؛ صحنه‌هایی که نوازندگی‌ها و گام‌های موسیقی منحصر به فرد او را به تصویر می‌کشاند.

---

۱. یوهان سباستیان باخ Johann Sebastian Bach : ۱۶۸۵ – ۱۷۵۰ آهنگساز و نوازنده‌ی ارگ و هارپسیکورد اهل آلمان بود که آثارش برای دسته‌ی آواز، ارکستر و تک‌سازها، تقریباً تمام انواع متفاوت موسیقی دوره‌ی باروک را دربرمی‌گیرد و موسیقی آن دوران را به بلوغ خویش رسانده‌است. با وجود این که او شکل تازه‌ای را از موسیقی ارائه نکرد، ولی توانست سبکِ شایع در موسیقی آلمان را با فنون کنتریوان، غنی سازد. این فنون، مبنی بر تنظیم چیدمان هارمونیک و موتیف در مقیاس کوچک و بزرگ بود و همچنین سازواری ریتم‌ها و بافت‌های برگرفته از موسیقی کشورهای دیگر چون ایتالیا و فرانسه را شامل می‌شد.

۲. روبرت شومان Robert Schumann ۱۸۱۰ – ۱۸۵۶: آهنگساز آلمانی دوره‌ی رمانتیک در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم بود.

: Elkaïm

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

ساختن موسیقی و نواختن آن، هردو، اندام‌های بدن را درگیر اداها و زمان‌مندی‌های پیچیده می‌کند و این پدیده‌ای است که رولان بارت[۱] با مقایسه‌ی دو کنش موسیقی‌نگاری و موسیقی‌نوازی به آن دست یافت. از آن‌جا که او هم‌چون سارتر، دوران نوآموزی و شور و اشتیاق مسیر موسیقی را طی کرده بود، فرق میان موسیقی‌نویسی و موسیقی‌نوازی را خود تجربه کرده بود. او دریافت که نوازنده، هنگام نواختن آلت موسیقی، خودش را از نشانه‌های قراردادی موسیقی دور می‌کند و در مسیر دیگری می‌اندازد. ناگفته نماند که نوعِ سازی که نوازنده برمی‌گزیند، نیز به اندازه‌ی خودش مهم است و نشان‌دهندی سلیقه‌ی می‌باشد مگر آن که آن ساز، به دست مرفهان سوداگر، تنها برای زینت‌بخشی به سالن پذیرایی، در گوشه‌ای زندانی شده باشد. با بررسی جامعه‌شناسانه‌ی تمرینات موسیقی درمی‌یابیم که بسیاری از گام‌ها و ضربه‌های موسیقی، دور از انتظار هستند و بسته به شخص نوازنده تغییر می‌کنند. روسو[۲]، آدورنو[۳]، جانکلویچ[۴] از فیلسوفانی بودند که می‌توانستند در مورد موسیقیِ برگرفته از موسیقی‌نگاری‌هایشان، عالمانه سخن بگویند و با سخنانشان، میان ویژگی‌های لحظه‌ای موسیقی (مثل گام، ضربه و...) پیوند برقرار کنند. این ویژگی تنها مختص فیلسوفان بزرگ نیست؛ همه‌ی علاقمندان به موسیقی و نوازندگان می‌توانند با تکیه بر تجربیات نوازندگی و

---

۱. رولان بارت Roland Barthes : ۱۹۱۵ – ۱۹۸۰ نویسنده، فیلسوف، نظریه‌پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و نشانه‌شناس معروف فرانسوی بود.

۲. ژان-ژاک روسو Jean-Jacques Rousseau : ۱۷۱۲ – ۱۷۷۸ متفکر سوئیسی، در سده‌ی هجدهم و اوج دوره‌ی روشنگری اروپا می‌زیست.

۳. تئودور لودویگ ویزنگروند آدورنو Theodor Ludwig Wiesengrund Adorno : ۱۹۰۳ – ۱۹۶۹ جامعه‌شناس، فیلسوف، موسیقی‌شناس و آهنگ‌ساز نئومارکسیست آلمانی بود.

ch

بهمون
مرکز موسیقی بهمون شیراز

آهنگسازی خود، سخنان مبتنی بر علم ارائه دهند. از نظر موسیقی‌دانان، زمان‌مندی، پدیده‌ای یگانه است زیرا موسیقی و سخن کاملاً با هم هماهنگ هستند. البته، این قضیه درمورد سارتر صدق نمی‌کند زیرا او در طول حیاتش، موسیقی زیادی ننوشت. او هنگام نواختن، خود را از سخن‌های عقلانی دور می‌کرد و به خود اجازه می‌داد تا برای چند لحظه‌ی کوتاه، خارج از ملودی[1] قراردادی بنوازد. شاید آوردن کلمه‌ی «ملودی» درکنار سارتری که به راحتی قرارداد اجتماعی سازمان‌یافته‌ی موسیقی را می‌شکست، کمی عجیب به نظر برسد اما جالب این است که ملودی، دقیقاً همان چیزی بود که او بر اساس آن می‌نوشت و می‌نواخت.

سلیقه‌ی موسیقی که ما در جمع ابراز می‌کنیم، همیشه با سلیقه‌ی واقعی ما برابر نیست؛ مثلاً، موسیقی‌نگاری‌های سارتر بیشتر در مورد سناکیس[2] و اشتوکهاوزن[3] بودند در حالی که او عاشق شوپن بود. درمورد نیچه[4] نیز، چنین بود: او درمورد نوگرایی واگنر[5] می‌نوشت ولی هنگام نواختن موسیقی

---

1. Melody

2. Xenakis

۳. کارل هاینتس اشتوکهاوزن Karlheinz Stockhausen : آهنگساز پیشرو آلمانی و یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌انگیزترین آهنگسازان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به‌شمار می‌رود. او به خاطر نوآوری‌هایش در زمینه‌ی موسیقی الکترونیک، موسیقی تصادفی و سریالیسم اشتهار دارد.

۴. فریدریش ویلهلم نیچه Friedrich Wilhelm Nietzsche : ۱۸۴۴ — ۱۹۰۰. فیلسوف، شاعر، منتقد فرهنگی، آهنگساز و فیلولوژیست کلاسیک بزرگ آلمانی و استاد لاتین و یونانی بود که آثارش تأثیری عمیق بر فلسفه‌ی غرب و تاریخ اندیشه‌ی مدرن بر جای گذاشته‌است.

۵. ویلهلم ریچارد واگنر، Wilhelm Richard Wagner : ۱۸۱۳ –۱۸۸۳ آهنگ‌ساز، رهبر ارکستر، نظریه‌پرداز موسیقی و مقاله‌نویس آلمانی بود. شهرت او بیشتر بخاطر اپراهای او است. در دنیای موسیقی کلاسیک از وی به عنوان ادامه دهنده راه لودویگ ون بتهوون یاد می‌کنند.

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

مازورکا[۱]، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. آهنگساز مورد علاقه‌ی بارت هم، شومان بود. با این حساب، پیانو، دامنه و توان گسترده‌ای در مکتب رومانتیک دارد و به همین دلیل رومانتیک‌گرایی، چارچوب انتخاب موسیقی را بر عهده‌ی سه فیلسوف نام‌برده گذاشت. از آن‌جا که این فیلسوفان می‌توانستند سلیقه‌شان را در ملأعام ابراز کنند، بسیاری اعتراض کردند که حرف زدن در ملأعام شرم‌آور است و بر ضد نوگرایی است اما این مخالفت‌ها، نه تنها یک ضدگویی مطلق نیستند بلکه بیش از آن‌که مغایرت نظر عده‌ای را برساند، رازی را برملا می‌کنند، پرده از گفتگوهای ناشنیده برمی‌دارند و نشان از تعلیق دارند. این نقدها، نه فقط تفکر نویسندگان، که تفکر خود ما را نیز نشان می‌دهند.

سازگار شدن ضمیر با موسیقی نمی‌گذارد ناهماهنگی‌ها و ضرب‌آهنگ‌های (ریتم) فردیمان را بشناسیم. و اگر آن‌ها را نشناسیم، نمی‌توانیم آهنگ بسازیم. نواختن ساز، جدای از آن که می‌گوید «ما که هستیم»، باعث می‌شود دلیل بی‌اراده‌گیمان را بفهمیم و زمان دیگری را تجربه کنیم. این‌که من این سه نویسنده‌ی فیلسوف، یعنی سارتر، نیچه و بارت را برگزیدم به خاطر علاقه‌ام به زمان‌مندی است زیرا من زمان‌مندی را هم‌چون پنجره‌ای می‌بینم که به روی ضمیر باز می‌شود؛ آن هم ضمیری که خود، موضوع بسیاری از قطعه‌های موسیقی است. مسلماً پیانو، تنها سازی نیست که هر یک از ما را از ضرب‌آهنگ‌های قراردادی جامعه دور می‌کند ولی با این حال، تنها سازی است که نه مانند بازی، ساده است و نه مثل طراحی ویولن انگر[۲]، سخت. من به‌عنوان کسی که مدت زیادی را با پیانو سر و کار داشته‌ام، معتقدم گرایش‌های خاصی از

---

۱. آهنگ رقص لهستانی.

۲. violon d ' Ingres :مشهورترین پرتره‌ی من ری Man Ray که پیکر زن را نشان می‌دهد که هم‌چون تنه‌ی یک ویولون به نظر می‌رسد.

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

جهان، از نسل‌های دور گرفته تا نسل امروزی، رو به سوی این ساز است. من، از میان نشانه‌های بسیارِ پذیرفته‌شده، مانند شهودگری، دریافتم عملکرد موسیقی هر یک از این سه فیلسوف، با آثارشان مغایرت دارد و همین مغایرت‌هاست که ما را به شکاف میان دوراهی تفکر نزدیک می‌کند تا با گامی بلند در راه فیلسوفان قدم بگذاریم و بی‌قیدوبند بودن هدف و رقص بدن برگرفته از موسیقیِ محدود به گام و زمان را راحت‌تر درک کنیم.

این که این سه متفکر با هم رابطه‌ی عمیقی داشتند، به این معنا نیست که یک نوع زندگی را تجربه کرده‌اند. در واقع، ما تنها توانسته‌ایم وجه اشتراکی میان این سه بیابیم که در کلام نمی‌گنجد. نیچه عقیده داشت برای ارزیابی علوم فلسفی و هستش‌ها، باید از چنگال کوک (دیاپازون) استفاده کرد. او با این سخن، با چکش بر ساخت‌های کهنه‌ی ذهنی علم فلسفه ضربه می‌زد تا به صدای درونشان گوش فرا دهد و بفهمد طنین درونشان طبلی بزرگ است یا صدای زیر یک سیم. ما نیز در این کتاب می‌خواهیم با همین ضربه‌های کوچک، وجه تمایز میان سه عاشق موسیقی را برجسته سازیم. زندگی و عقاید این سه نفر، به طرز غیرمنتظره‌ای با یکدیگر تداخل داشتند که ما با بررسی تاریخ می‌توانیم از خلال گفتگوها و بحث‌های آنان، به چیزهای مفیدی دست یابیم. بدن این موسیقی‌دانان، با لرزش قطعه‌ها می‌لرزید و به دنبال آن، نوازنده ضرب‌آهنگ‌های دیگری را پیش می‌گرفت. این سه تن، با این‌که دور از هم می‌نواختند، ذهن یکدیگر را می‌خواندند و با هم هماهنگ بودند. از این رو، این سه مقام، پدیده‌ی منحصر به فردی را خلق کردند که تنها به زمان، لذت، هدف و دوستی وابسته بود.

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز